Family Psycholog

2021, Vol 7, No. 2, 47-60

روانشناسی خانواده

۱۳۹۹، دوره ۷، شماره ۲، ۶۰-۴۷

Downloaded from ijfp.ir at 20:28 +0330 on Saturday October 23rd 2021

Relationship between lovemaking styles and cognitive distortions skills with emotional divorce in women*

Maria Ghaebi Panah**
Clinical Psychology
Farnaz Keshavarzi Arshadi
Islamic Azad University Central Tehran Branch

Abstract: Emotional divorce is the most important stage in the divorce process and indicates a declining marital relationship, which has increased in recent years. Therefore, this study aimed to determine the relationship between lovemaking styles and cognitive distortions with emotional divorce in women. The research design was descriptive, of correlational type. The statistical population of the present study was all married women in District 2 of Tehran in 2019. To conduct this study, 150 people were selected based on inclusion and exclusion criteria and asked to complete the Emotional Divorce Scale (EDS), Sternberg Love Scale (SLS), and the Interpersonal Cognitive Distortions Scale (ICDS). The results of the study showed that emotional divorce has a significant negative relationship with each of the dimensions of lovemaking styles, i.e. sincere love, passionate love and committed love and have a significant positive relationship with each of the dimensions of cognitive distortions, i.e. rejection in interpersonal relationships, unrealistic expectations in relationships and misunderstanding in interpersonal relationships. In addition, according to other results of the study, among the styles of lovemaking, "committed style" and among the cognitive distortions, "misunderstanding in interpersonal relationships" were significant predictors of emotional divorce in women. Therefore, counselors and therapists can reduce the likelihood of emotional divorce in women by providing timely and appropriate interventions and training in the field of lovemaking styles and cognitive distortions.

Keywords: Lovemaking styles, cognitive distortions, emotional divorce, women

---

* این مقاله برگرفته از پایان نامه کارشناسی ارشد روانشناسی بالینی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز می‌باشد.

** نویسنده مسوول: تهران، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز، دانشکده علوم انسانی، گروه روانشناسی. پست الکترونیکی: ghaebipanahmaria@gmail.com

Received: 23 Sep 2020 **Accepted:** 30 Dec 2020

دریافت: ۱۳۹۹/۰۷/۰۲ **پذیرش:** ۱۳۹۹/۱۰/۱۰

Downloaded from ijfp.ir at 20:28 +0330 on Saturday October 23rd 2021

رابطه سبک‌های عشق‌ورزی و تحریف‌های شناختی با طلاق عاطفی در زنان

ماریا غائبی پناه
روانشناس بالینی
فرناز کشاورزی ارشدی
دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز

چکیده: طلاق عاطفی مهم‌ترین مرحله در فرایند طلاق و بیانگر رابطه زناشویی رو به زوال است که در سال‌های اخیر میزان آن افزایش یافته است. از این‌رو هدف پژوهش حاضر تعیین رابطه سبک‌های عشق‌ورزی و تحریف‌های شناختی با طلاق عاطفی در زنان بود. طرح پژوهش توصیفی و از نوع همبستگی بود. جامعه آماری پژوهش حاضر تمامی زنان متأهل منطقه ۲ شهر تهران در سال ۱۳۹۸ بودند. برای انجام این پژوهش، تعداد ۱۵۰ نفر براساس معیارهای ورود و خروج انتخاب و از آنها خواسته شد نسبت به تکمیل پرسشنامه‌های طلاق عاطفی (EDS)، مقیاس عشق استرنبرگ (SLS) و تحریف‌های شناختی بین‌فردی (ICDS) اقدام نمایند. نتایج حاصل از پژوهش نشان داد که طلاق عاطفی با هرکدام از ابعاد سبک‌های عشق‌ورزی شامل عشق صمیمانه، عشق شورآمیز و عشق متعهدانه رابطه منفی معنادار و با هرکدام از ابعاد تحریف‌های شناختی شامل طرد در روابط بین‌فردی، انتظارات غیرواقع‌بینانه در روابط و سوءادراک در روابط بین‌فردی رابطه مثبت معنادار دارد. علاوه‌براین براساس نتایج دیگر پژوهش، از بین سبک‌های عشق‌ورزی، «سبک متعهدانه» و از بین تحریف‌های شناختی، «سوءادراک در روابط بین‌فردی»، پیش‌بینی‌کننده معنادار طلاق عاطفی در زنان بودند. بنابراین مشاوران و درمانگران می‌توانند با ارائه مداخلات و آموزش‌های به‌موقع و مناسب در زمینه سبک‌های عشق‌ورزی و تحریف‌های شناختی احتمال بروز طلاق عاطفی را در زنان کاهش دهند.
واژه‌های کلیدی: سبک‌های عشق‌ورزی، تحریف‌های شناختی، طلاق عاطفی، زنان

Downloaded from ijfp.ir at 20:28 +0330 on Saturday October 23rd 2021

مقدمه

خانواده[1] مهم‌ترین و بادوام‌ترین عاملی است که به‌عنوان سازنده و زیربنای شخصیت و رفتارهای افراد جامعه شناخته می‌شود (قاسمی و عارفی، ۱۳۹۶). از بین اعضای خانواده، محوری‌ترین نقش از آن زن و شوهر است که وضعیت روانی آنها تأثیری اجتناب‌ناپذیر بر عملکرد این واحد کوچک دارد؛ ازاین‌رو حفظ و تداوم خانواده از اهمیت زیادی برخوردار است (فولر، فراست و بار، ۲۰۱۶).

به دلیل اینکه روابط زناشویی، زیربنای روابط خانوادگی و تربیت نسل‌های آینده است، به‌عنوان اساسی‌ترین روابط انسانی درنظر گرفته می‌شود (خان‌محمدی، بزازیان و قمری، ۱۳۹۷). این درحالی است که متاسفانه روابط خانوادگی و تعاملات بین زن و شوهر در جامعه جدید دچار چالش‌های جدی شده است. شواهد وجود این واقعیت را می‌توان در افزایش پرونده‌های طلاق[2] و شلوغی راهروی دادگاه‌های خانواده و افزایش نرخ طلاق مشاهده کرد. این تغییرات، خاص جامعه ایران نیست و اغلب جوامع معاصر را درنوردیده است. در دو دهه اخیر و با گسترش زندگی شهرنشینی، رواج ظواهر نوگرایی و تغییر شیوه زندگی مردم از سنتی به جدید و گسترش وسایل ارتباطی نوین، نظام خانواده در ایران دستخوش تغییراتی شده است. به‌گونه‌ای‌که می‌توان گفت این تغییرات با خود آسیب‌های فراوانی به‌همراه داشته است (صدرالاشرافی، ۱۳۹۱). خانواده، که نهادی برای برآورده‌کردن نیازهای عاطفی[3] به‌حساب می‌آمد، به‌تدریج جایگاه خود را متزلزل یافت و مفاهیمی همچون روابط موزاییکی[4] و طلاق عاطفی[5] بر سر زبان‌ها افتاد. طلاق عاطفی به‌منزله‌ی این است که زوجین گرچه زیر یک سقف و در کنار هم‌اند، اما با هم زندگی نمی‌کنند و روابط سردی را با یکدیگر دارند (افراسیابی و دهقانی دارامرود، ۱۳۹۵). در طلاق عاطفی که به آن طلاق خاموش[6] نیز گفته می‌شود، زوجین بنابه ضرورت و اجبار به همدیگر زندگی می‌کنند ولی هیچ‌گونه ارتباطی با یکدیگر ندارند (نریمانی، رحیمی و صداقت، ۱۳۹۵). بوهانن[7] (۱۹۷۰)، طلاق عاطفی را مهم‌ترین مرحله در فرایند طلاق و بیانگر رابطه زناشویی روبه زوالی می‌داند که احساس بیگانگی جایگزین آن می‌شود و زن و شوهر اگرچه ممکن است باهم بودن را مانند یک گروه اجتماعی ادامه دهند اما جاذبه و اعتماد آنها نسبت به یکدیگر از بین رفته است. در این شرایط زوجین به جای حمایت از یکدیگر در جهت آزار، ناکامی و تنزل عزت نفس یکدیگر عمل می‌کنند و هریک به دنبال یافتن دلیلی برای اثبات عیب و کوتاهی و طرد یکدیگر هستند. طلاق عاطفی به‌عنوان انتخابی نفرت‌انگیز بین تسلیم و نفرت از خود و تسلط بر خود تجربه می‌شود و زن و شوهر، به دلیل احساس غمگینی و ناامیدی دیگری را آزار می‌دهند (اسپرینکل، ۲۰۱۴).

در حال حاضر، طلاق عاطفی توجه بسیاری از اندیشمندان و کارشناسان مسائل اجتماعی را به خود جلب کرده است. مسلما هر شرایطی که برای زنان به منزله کنش‌گران فعال[8]، تأثیرگذار و البته تأثیرپذیر پیش آید، واکنش و پیامدهایی به همراه دارد که عواملی بسترساز این شرایط و پیامدها بوده‌اند. زوجین با قرار گرفتن در این موقعیت با مشکلاتی مواجه می‌شوند که بدون شک بر خانواده و جامعه نیز آسیب‌های فراوانی وارد می‌کند (یوسفی، ۱۳۹۰). طلاق عاطفی نماد وجود مشکل در ارتباط سالم و صحیح بین زن و شوهر است، به‌گونه‌ای‌که این مشکل ارتباطی در سطح کوچک (خانواده) می‌تواند در بعد وسیع‌تر (جامعه) نیز شیوع و گسترش یابد و ارتباطات انسانی را مختل نماید (آماتو، ۲۰۱۰). با وقوع طلاق عاطفی در زندگی زوجی، نهاد خانواده دچار تزلزل می‌شود و وقتی بنیان خانواده رو به سستی رود، بنیان‌های اخلاقی و اجتماعی کل نظام اجتماعی متزلزل شده و جامعه به سوی مشکلات گوناگون سوق داده می‌شود؛ به‌طوری‌که برخی پژوهشگران نیز بیان کرده‌اند که روابط فرازناشویی[9]، افزایش طلاق قانونی[10]، خشونت، خودکشی، افزایش کودکان خیابانی، افسردگی، اضطراب، پریشانی و ... از معضلات اجتماعی‌ای هستند که ممکن است درنتیجه طلاق عاطفی حاصل شوند (افراسیابی و دهقانی دارامرود، ۱۳۹۵).

1. family
2. divorce
3. emotional needs
4. mosaic relationship
5. emotional divorce
6. silent divorce
7. Bohannan, P.
8. active actants
9. extramarital relationship
10. legal divorce

Downloaded from ijfp.ir at 20:28 +0330 on Saturday October 23rd 2021

طلاق عاطفی با اینکه دارای آثار و پیامدهای ناگواری برای زندگی زوجی و جامعه است، خود نیز از مسائل گوناگونی تأثیر می‌پذیرد ازجمله: کار و اشتغال بیش از حد، مشکلات اقتصادی و مالی، زمینه‌های متفاوت فرهنگی و تربیتی، اختلاف در زمینه مسائل زناشویی و جنسی، ویژگی‌های شخصیتی و... (لئوپولد، ۲۰۱۸). در این میان به نظر محققان یکی از عوامل دیگری که بر طلاق عاطفی مؤثر است و می‌تواند از علل زمینه‌ساز آن باشد، سبک‌های عشق‌ورزی[1] در زوجین است. عشق مفهومی انتزاعی است و به‌عنوان پایه‌ای محکم برای شروع و ادامه روابط زناشویی حائز اهمیت است. عشق و محبت از چنان کیفیتی برخوردار است که می‌تواند بسیاری از تنش‌های میان زوجین را محو نموده، بر خودمحوری‌ها سرپوش بگذارد (کوچار و شارما، ۲۰۱۵). عشق، نیرویی است که افراد را در برابر مقاومت طبیعی رکود شخصی به رشد و حرکت وا می‌دارد (مصباح، ۱۳۹۸) و سبک‌های عشق‌ورزی اشاره به این امر دارد که چگونه افراد عشق را تعریف می‌کنند یا عشق‌ورزی می‌کنند (شکرالله‌زاده و مدنی، ۱۳۹۵). یکی از نظریات مهم در خصوص عشق، نظریه استرنبرگ (۱۹۸۶) است. وی یک نظریه سه وجهی را ارائه داده است که شامل ۱) عشق صمیمانه[2]: این جز مشتمل بر خود افشایی[3]، شراکت[4]، درک متقابل[5] و حمایت هیجانی[6] است که گرمی و اعتماد را در یک رابطه مهم ایجاد می‌کند، ۲) عشق شورآمیز[7]: این جز مشتمل بر کشش بدنی[8]، تمایل جنسی[9] و برانگیختگی فیزیولوژیانی[10] است، ۳) عشق متعهدانه[11]: این جز مشتمل بر تصمیم کوتاه‌مدتی است که یک نفر عاشق فردی شده است و تعهد بلندمدتی برای حفظ این عشق و عاشق ماندن آن فرد دارد (محمودی، گلشنی و نوروزیان، ۱۳۹۲). نتایج حاصل از پژوهشی حاکی از آن است که بین عشق و تداوم رابطه ی عاشقانه، رابطه‌ی مثبت و معنی‌داری وجود دارد و هرچقدر عشق و علاقه بین زوجین بیشتر باشد، آنان از تعهد و رضایت‌مندی زناشویی[12] بیشتری برخوردار خواهند بود (نیمفا، کاراندانگ، ویوین و همکاران، ۲۰۱۵).

ازجمله عوامل دیگری که با اکثر مشکلات روانشناختی ارتباط دارد، تحریف‌های شناختی[13] است که به‌نظر می‌رسد با طلاق عاطفی در زوجین نیز مرتبط باشد. به باور الیس[14] (۱۹۹۹) رفتارهای ناسازگار[15] و اختلال های عاطفی[16] تا حد زیادی ناشی از تحریف‌های شناختی و باورهای غیرمنطقی[17] هستند که افکار و رفتار افراد را کنترل می‌کنند. تحریف‌های شناختی، باورهای غیرمنطقی بسیار اغراق‌آمیز، سفت و سخت، غیرمنطقی و مطلق در مورد ماهیت روابط و رابطه افراد با دیگران تعریف شده‌اند که بر روان افراد سلطه دارند و عامل تعیین‌کننده نحوه تعبیر و تفسیر و معنی‌دادن به رویدادها و تنظیم‌کننده کیفیت و کمیت رفتارها و عواطف هستند (مهدوی و حاتمیان، ۱۳۹۷). بک[18](۱۹۹۸) معتقد است وجود طرحواره‌های[19] غلط نسبت به روابط زناشویی و خطاهای شناختی موجب آشفتگی و نارضایتی در زندگی زناشویی می‌شود. او عقیده دارد زوجین دارای تعارض در روابط خود، دارای انواعی از خطاهای شناختی مانند استدلال احساسی[20]، استقرار انتخابی[21]، بزرگ‌نمایی رفتار بد همسر[22]، کوچک‌نمایی رفتار خوب همسر[23] و تحریک گفتار و اعمال همسر[24] هستند (دامپون[25]، ۲۰۰۱؛ نقل از مهدوی و حاتمیان، ۱۳۹۷). شناخت‌گراها[26] عقیده دارند که تحریف‌های شناختی موجب ناسازگاری های رفتاری و تعارض زناشویی[27] می‌گردند. در این زمینه ابوالقاسمی، عزیزی، سرایی و همکاران (۱۳۹۵) در پژوهشی نشان دادند که میان تحریف‌های شناختی با رضایت

1. love styles
2. sincere love
3. self-disclosure
4. partnership
5. mutual understanding
6. emotional support
7. passionate love
8. physical desire
9. sexual desire
10. physiological arousal
11. committed love

12. marital satisfaction
13. cognitive distortions
14. Eliss, R.
15. inconsistent behaviors
16. emotional disorders
17. irrational beliefs
18. Beck, J.D.
19. schemas
20. emotional reasoning
21. optional deployment
22. magnifying spouse bad behavior
23. minimize spouse good behavior
24. stimulating the speech and actions of the spouse
25. Dampoun, P.
26. cognitiveists
27. marital conflict

Downloaded from ijfp.ir at 20:28 +0330 on Saturday October 23rd 2021

زناشویی و کیفیت زندگی[1] افراد در آستانه طلاق رابطه منفی وجود دارد.

براساس آنچه بیان شد، با توجه به آمار بالای طلاق و در کنار آن افزایش طلاق‌های عاطفی و زندگی‌های سرد و خاموش که در آن زن و مرد در کنار هم به سردی زندگی می‌کنند ولی هیچگاه تقاضای طلاق قانونی نمی‌کنند و نیز با توجه به پیامدهای منفی فراوان این قبیل زندگی‌ها اعم از گریزان‌شدن فرزندان از محیط خانواده، افزایش روابط خارج از حیطه زناشویی، کاهش تعامل خانواده و فردگرایی، افسردگی و اضطراب زوجین و سرانجام پدیده شوم جدایی و از هم گسیختگی خانواده و جامعه؛ ارائه راهکارهای آموزشی و درمانی مناسب برای افزایش رضایت زناشویی و کاهش میزان طلاق عاطفی در زوجین بسیار ضروری است و گام اول برای دستیابی به این هدف، شناسایی عوامل مرتبط با طلاق عاطفی است. از آنجا که عواملی مانند سبک‌های عشق‌ورزی و تحریف‌های شناختی می‌توانند بر رضایت زناشویی زوجین موثر باشند، به‌نظر می‌رسد این عوامل بتوانند پیش‌بینی‌کننده طلاق عاطفی در زوجین نیز باشند. همچنین ازآنجاکه بر اساس بررسی‌های محقق تاکنون در داخل کشور پژوهشی با این عنوان انجام نشده است، زمینه برای پژوهش‌هایی ازاین‌دست فراهم است. براین اساس فرضیه‌های پژوهش به این صورت طراحی شدند: فرضیه اول: بین سبک عشق‌ورزی صمیمانه با طلاق عاطفی در زنان رابطه وجود دارد. فرضیه دوم: بین سبک عشق‌ورزی شورآمیز با طلاق عاطفی در زنان رابطه وجود دارد. فرضیه سوم: بین سبک عشق‌ورزی متعهدانه با طلاق عاطفی در زنان رابطه وجود دارد. فرضیه چهارم: بین بعد طرد در روابط بین‌فردی با طلاق عاطفی در زنان رابطه وجود دارد. فرضیه پنجم: بین بعد انتظارات غیرواقع‌بینانه با طلاق عاطفی در زنان رابطه وجود دارد. فرضیه ششم: بین بعد درک در روابط بین‌فردی با طلاق عاطفی در زنان رابطه وجود دارد. همچنین پژوهش درصدد پاسخگویی به این سوال بود که کدام‌یک از متغیرهای پیش‌بین از قدرت بالاتری برای پیش‌بینی طلاق عاطفی در زنان برخوردارند؟

روش

جامعه آماری، نمونه و روش اجرای پژوهش

طرح پژوهش توصیفی و از نوع همبستگی بود. جامعه آماری پژوهش حاضر شامل تمامی زنان متأهل ساکن در منطقه ۲ شهر تهران در سال ۱۳۹۸ بودند که در دامنه سنی ۳۵ الی ۵۰ سال قرار داشتند. برای انتخاب گروه نمونه در پژوهش حاضر از روش نمونه‌گیری دردسترس[2] استفاده شد. همچنین در تعیین حجم نمونه در پژوهش حاضر از قاعده سرانگشتی[3] گرین[4] (۱۹۹۱؛ به نقل از هومن، ۱۳۹۳) استفاده شد که در آن حداقل تعداد نمونه از طریق فرمول $K=۱۰m+۵۰$ محاسبه می‌شود و در آن m تعداد متغیرهای پژوهش است؛ بنابراین از آنجاکه تعداد متغیرها در پژوهش حاضر ۴ عدد بود، حداقل نمونه مورد نیاز در پژوهش حاضر ۹۰ نفر بود؛ بنابراین حجم نمونه جهت جلوگیری از کاهش نمونه در اثر ریزش و حذف پرسشنامه‌های ناقص، ۱۵۰ نفر درنظر گرفته شد. لذا به‌طور دردسترس تعداد ۱۵۰ نفر از زنان منطقه ۲ شهر تهران که واجد معیارهای ورود به پژوهش بودند، به‌عنوان گروه نمونه انتخاب و ضمن بیان اهداف و روش پژوهش، از آنان خواسته شد نسبت به تکمیل پرسشنامه‌های پژوهش اقدام نمایند.

معیارهای ورود به پژوهش عبارت بودند از: گذشت حداقل ۵ سال از شروع زندگی مشترک (به دلیل اینکه زوجین به حداقل میزانی از ثبات در زندگی زناشویی رسیده باشند، همچنین با توجه به اینکه ویژگی طلاق عاطفی تدریجی‌بودن آن است و یکی دو سال بعد از آغاز زندگی و بیشتر بعد از گذشت ۵ تا ۷ سال از زندگی مشترک رخ می‌دهد)، عدم ابتلا به بیماری خاص، عدم ابتلا به بیماری‌های مزمن روانشناختی و عدم سوءمصرف مواد براساس اظهارات خود فرد و داشتن حداقل تحصیلات دیپلم جهت درک سوالات و توانایی پاسخگویی مناسب به آنها.

بررسی اطلاعات جمعیت‌شناختی شرکت‌کنندگان در پژوهش نشان داد که میانگین سنی شرکت‌کنندگان در پژوهش ۶/۲۳±۴۱/۹۶ و حداقل و حداکثر سن آنان به ترتیب ۳۵ و ۵۰ سال بود. از نظر سطح تحصیلات نیز از بین ۱۵۰ زن شرکت‌کننده در پژوهش، ۶۳ نفر (۴۲٪) دارای تحصیلات در سطح دیپلم و فوق‌دیپلم، ۸۴ نفر (۵۶٪) دارای تحصیلات در سطح لیسانس و فوق‌لیسانس و ۳ نفر (۲٪) دارای تحصیلات

1. quality of life

2. available sampling
3. finger rule
4. Green, S. B.

Downloaded from ijfp.ir at 20:28 +0330 on Saturday October 23rd 2021

در سطح دکتری بودند. علاوه براین بررسی اطلاعات شغلی شرکت‌کنندگان نشان داد ۳۸ نفر (۲۵/۳٪) خانه‌دار، ۲۰ نفر (۱۳/۳٪) دانشجو، ۸۲ نفر (۵۴/۷٪) کارمند و ۱۰ نفر (۶/۷٪) دارای شغل آزاد بودند و در نهایت از نظر مدت زمان سپری شده از زمان ازدواج، ۴۹ نفر (۳۲/۶۷٪) از شرکت‌کنندگان زیر ۱۰ سال، ۵۷ نفر (۳۸٪) بین ۱۰-۲۰ سال، ۳۶ نفر (۲۴٪) بین ۲۰-۳۰ سال و ۸ نفر (۵/۳۳٪) بیش از ۳۰ سال دارای زندگی مشترک بودند.

علاوه‌براین، به‌منظور رعایت نکات اخلاقی پژوهش، در آغاز هدف از اجرای پژوهش برای تمامی زنان شرکت‌کننده در پژوهش شرح داده شد و با تأکید بر محرمانه‌بودن اطلاعات و حفظ رازداری به این مطلب اشاره شد که نیازی به ذکر نام و نام خانوادگی نیست و خاطر نشان شد که شرکت در آزمون اختیاری است و در حین اجرای آزمون نیز آزمودنی حق انصراف از آزمون و عدم تکمیل پرسشنامه را دارد. همچنین تأکید شد که اطلاعات شخصی شرکت‌کنندگان به‌صورت محرمانه نگه داشته می‌شود.

ابزار سنجش

مقیاس طلاق عاطفی (EDS). مقیاس طلاق عاطفی[1] (EDS) توسط محمدی، جوکار کمال‌آبادی و گلستانه در سال ۱۳۹۴ تهیه شد و دارای ۳۶ سؤال است. این پرسشنامه دارای ۹ بعد انتقاد و سرزنش[2]، سکوت و جبهه‌گیری[3]، واکنش عاطفی[4]، آمیزش عاطفی[5]، قدرت و منابع[6]، فقدان و افسردگی و سرخوردگی[7]، زاویه سوم[8]، محدودکردن[9] و مشکلات جنسی[10] است و هرکدام از این ابعاد دارای ۴ گویه هستند. سؤالات این مقیاس به‌صورت لیکرت از ۰(هرگز) تا ۴(همیشه) پاسخ داده می‌شوند. نمرات مربوط به هر بعد از جمع‌کردن پرسش‌های آن بعد و نمره کلی نیز از جمع‌کردن نمرات همه ابعاد به‌دست می‌آید و دامنه نمرات در این پرسشنامه بین ۰ تا ۱۴۴ است. این مقیاس، چندین بعد طلاق عاطفی را می‌سنجد. امتیاز بالا در طلاق عاطفی و یا ابعاد آن، نشانگر طلاق عاطفی و بالعکس است؛ بنابراین، نمره بالاتر از ۷۲ برای کل پرسشنامه نشان‌دهنده طلاق عاطفی بالاتر از میانگین در زندگی است (محمدی و همکاران،۱۳۹۴).

روایی[11] و پایایی[12] این پرسشنامه در سال ۱۳۹۴ توسط محمدی و همکاران در استان بوشهر در زوجین متقاضی طلاق مورد بررسی قرار گرفته است. بر این اساس روایی‌های سازه[13]، همگرا[14]، واگرا[15]، ملاکی[16] و افتراقی[17] این پرسشنامه مورد تأیید قرار گرفت. پایایی این پرسشنامه نیز با روش آلفای کرونباخ[18] برای کل پرسشنامه ۰/۸۳ و برای ابعاد انتقاد و سرزنش، سکوت و جبهه‌گیری، واکنش عاطفی، آمیزش عاطفی، قدرت و منابع، فقدان و افسردگی و سرخوردگی، زاویه سوم، محدودکردن و مشکلات جنسی به‌ترتیب ۰/۸۳، ۰/۷۶، ۰/۷۶، ۰/۸۶، ۰/۸۴، ۰/۸۸، ۰/۸۶، ۰/۷۴ و ۰/۹۰ به‌دست آمد (محمدی و همکاران، ۱۳۹۴).

مقیاس عشق استرنبرگ (SLS). مقیاس عشق استرنبرگ (SLS)[19] توسط استرنبرگ در سال ۱۹۸۶ تهیه شده است و دارای ۴۵ سؤال است که سه سبک عشق صمیمانه، شورآمیز و متعهدانه را می‌سنجد. در پاسخ به سوالات این مقیاس از یک مقیاس ۵ درجه‌ای (از ۵= خیلی زیاد تا ۱= خیلی کم) استفاده شده است. پس از مشخص‌شدن اینکه فرد در هر زیرمقیاس نمره ضعیف یا قوی به‌دست آورده است، سبک عاشقانه او مشخص می‌شود. حداقل و حداکثر نمره کل به‌دست آمده از این پرسشنامه به‌ترتیب ۴۵ و ۲۲۵ و حداقل و حداکثر نمره به‌دست آمده از هرکدام از ابعاد این پرسشنامه به‌ترتیب ۱۵ و ۷۵ است و نمرات بالاتر نشان‌دهنده استفاده بیشتر فرد از سبک عشق‌ورزی موردنظر است.

آلفای کرونباخ مقیاس در نسخه اصلی ۰/۹۰ گزارش شده و برای محاسبه روایی آن از روش تحلیل همبستگی متقابل[20] استفاده شده است. نتایج برای صمیمانه و تعهد ۰/۷۳ و برای

1. Emotional Divorce Scale (EDS)
2. criticism and blame
3. silence and confrontation
4. emotional reaction
5. emotional intercourse
6. power and resources
7. loss and depression and frustration
8. third angle
9. restrict
10. sexual problems
11. validity
12. relability
13. construct validity
14. convergent validity
15. divergent validity
16. criterion validity
17. differential validity
18. Cronbach's alpha
19. Sternberg Love Scale (SLS)
20. cross-correlation analysis

Downloaded from ijfp.ir at 20:28 +0330 on Saturday October 23rd 2021

تعهد و شورآمیز، ۰/۷۱ گزارش شد (استرنبرگ، ۱۹۸۹). در نمونه ایرانی نیز محمودی و همکاران (۱۳۹۲) آلفای کرونباخ برای صمیمانه ۰/۹۳، شورآمیز ۰/۹۵، تعهد ۰/۹۶ و کل پرسشنامه را ۰/۹۵ گزارش داده‌اند.

پرسشنامه تحریف‌های شناختی بین‌فردی (ICDS). پرسشنامه تحریف‌های شناختی بین‌فردی (ICDS)[1] در سال ۲۰۰۴ توسط هامامکی و بویکوزتورک[2] طراحی شد. این پرسشنامه ۱۹ سوال دارد و شامل ۳ زیرمقیاس طرد در روابط بین‌فردی[3]، انتظارات غیرواقع‌بینانه در روابط[4] و سوءادراک در روابط بین‌فردی[5] است. برای به‌دست آوردن نمره کل این پرسشنامه می‌بایست نمرات تمامی زیرمقیاس‌ها جمع شود. بالاترین نمره‌ای که فرد در این پرسشنامه به‌دست می‌آورد ۹۵ و پایین‌ترین نمره ۱۹ خواهد بود. هرچقدر نمره فرد نزدیک به ۹۵ باشد، میزان تحریف شناختی بیشتری دارد و هرچقدر نمره وی به ۱۹ نزدیک باشد نشانگر آن است که میزان تحریف شناختی در فرد پایین است.

در پژوهش انجام‌شده توسط هامامکی و بویکوزتورک (۲۰۰۴) پایایی این پرسشنامه از طریق همسانی درونی[6] توسط آلفای کرونباخ و همچنین از طریق آزمون مجدد پس از دو هفته برای کل مقیاس به‌ترتیب (۰/۶۷ و ۰/۷۴) و برای زیرمقیاس‌های طرد در روابط بین‌فردی (۰/۷۳ و ۰/۷۰)، انتظارات غیرواقع‌بینانه در روابط (۰/۶۶ و ۰/۷۶) و سوءادراک در روابط بین‌فردی (۰/۴۳ و ۰/۷۴) به‌دست آمده است (هامامکی و بویکوزتورک، ۲۰۰۴). روایی این پرسشنامه از طریق همبستگی با مقیاس باورهای غیرمنطقی[7] (IBS)، مقیاس افکار خودکار[8] (ATS) و مقیاس گرایش به تعارض در روابط بین‌فردی[9] (CTIRS) به‌ترتیب ۰/۴۵، ۰/۵۳ و ۰/۵۳ به‌دست آمد که همگی معنادار بودند (هامامکی و بویکوزتورک، ۲۰۰۴). در ایران نیز روایی و پایایی این پرسشنامه مورد بررسی قرار گرفته است. روایی سازه پرسشنامه وجود سه عامل طرد در روابط بین‌فردی، انتظارات غیرواقع‌بینانه در روابط و سوءادراک در روابط بین‌فردی را مورد تأیید قرار داد. همچنین روایی همزمان[10] نشان داد بین این پرسشنامه و پرسشنامه سبک‌های دفاعی[11] (DSQ) همبستگی معنی‌داری وجود داشت. پایایی این پرسشنامه از طریق آلفای کرونباخ و دونیمه‌سازی[12] محاسبه شد. آلفای کرونباخ برای زیرمقیاس انتظارات طرد در روابط بین‌فردی (۰/۷۹)، انتظارات غیرواقع-بینانه در روابط (۰/۸۲) و سوءادراک در روابط بین‌فردی (۰/۸۱) به‌دست آمد. پایایی از طریق دونیمه‌سازی نیز به‌ترتیب فوق برابر ۰/۷۹، ۰/۷۶ و ۰/۷۰ به‌دست آمد. آلفای کرونباخ کل این پرسشنامه نیز برابر ۰/۸۵ به‌دست آمد (اسماعیل‌پور، بخش‌پور رودسری و محمدزادگان، ۱۳۹۳).

یافته‌ها

در جدول ۱ یافته‌های توصیفی (میانگین[13] و انحراف استاندارد[14]) سبک‌های عشق‌ورزی، تحریف‌های شناختی و طلاق عاطفی در زنان گزارش شده است.

جدول ۱

یافته‌های توصیفی متغیرهای پژوهش

متغیر	M	SD
عشق صمیمانه	۵۴/۷۲	۱۱/۵۶
عشق شورآمیز	۴۵/۲۲	۱۰/۰۱
عشق متعهدانه	۵۸/۸۳	۱۲/۹۳
طرد در روابط بین‌فردی	۲۲/۶۳	۵/۳۶
انتظارات غیرواقع‌بینانه در روابط	۲۴/۶۲	۵/۷۴
سوءادراک در روابط بین‌فردی	۷/۸۵	۲/۶۵
طلاق عاطفی	۳۶/۳۹	۲۶/۴۰

1. Interpersonal Cognitive Distortions Scale (ICDS)
2. Hamamci & Buyukozturk
3. rejection in interpersonal relationships
4. unrealistic expectations in relationships
5. misunderstanding in interpersonal relationships
6. internal consistency
7. Irrational Beliefs Scale (IBS)
8. Automated Thought Scale (ATS)
9. Conflict Tendency in Interpersonal Relationships Scale (CTIRS)
10. simultaneous validity
11. Defense Styles Questionnaire (DSQ)
12. split
13. median
14. standard deviation

Downloaded from ijfp.ir at 20:28 +0330 on Saturday October 23rd 2021

به‌منظور بررسی رابطه بین سبک‌های عشق‌ورزی و تحریف‌های شناختی با طلاق عاطفی در زنان، از ضریب همبستگی پیرسون[1] استفاده شد. نتایج در جدول ۲ گزارش شده است.

براساس یافته‌های جدول ۲، بین هرکدام از ابعاد سبک‌های عشق‌ورزی یعنی عشق صمیمانه (r = -۰/۵۵۲)، عشق شورآمیز (r = -۰/۴۹۶) و عشق متعهدانه (r = -۰/۷۴۴) با طلاق عاطفی در زنان در سطح خطای ۰/۰۱ رابطه منفی معنادار وجود دارد ($p < ۰/۰۱$). بدین معنی که با افزایش عشق صمیمانه، عشق شورآمیز و عشق متعهدانه در زنان، میزان طلاق عاطفی در آنها کاهش می‌یابد. براین اساس می‌توان گفت فرضیه‌های اول تا سوم تایید می‌شود.

علاوه براین جدول فوق نشان می‌دهد، بین هرکدام از ابعاد تحریف‌های شناختی شامل روابط بین‌فردی (r = ۰/۳۵۷)، انتظارات غیرواقع‌بینانه در روابط (r = ۰/۲۷۲) و سوءادراک در روابط بین‌فردی (r = ۰/۳۹۷) با طلاق عاطفی در زنان در سطح خطای ۰/۰۱ رابطه مثبت معنادار وجود دارد ($p < ۰/۰۱$). بدین‌معنی که با افزایش طرد در روابط بین‌فردی، انتظارات غیرواقع‌بینانه در روابط و سوءادراک در روابط بین‌فردی در زنان، میزان طلاق عاطفی در آنها افزایش می‌یابد. براین اساس می‌توان گفت فرضیه‌های چهارم تا ششم تایید می‌شود.

جدول ۲

ضرایب همبستگی پیرسون بین سبک‌های عشق‌ورزی و تحریف‌های شناختی با طلاق عاطفی در زنان

متغیر	طلاق عاطفی
طلاق عاطفی	۱
عشق صمیمانه	**-۰/۵۵۲
عشق شورآمیز	**-۰/۴۹۶
عشق متعهدانه	**-۰/۷۴۴
طلاق عاطفی	۱
طرد در روابط بین‌فردی	**۰/۳۵۷
انتظارات غیرواقع‌بینانه در روابط	**۰/۲۷۲
سوءادراک در روابط بین‌فردی	**۰/۳۹۷

معنی‌داری در سطح ۰/۰۱**

برای بررسی سهم سبک‌های عشق‌ورزی و تحریف‌های شناختی در پیش‌بینی طلاق عاطفی زنان، از مدل رگرسیون چندگانه به روش گام‌به‌گام استفاده شد. همانگونه که در جدول ۳ مشاهده می‌شود، طبق نتایج حاصل از رگرسیون با روش گام‌به‌گام، ضریب همبستگی چندمتغیری برای سبک عشق-ورزی متعهدانه و زیرمقیاس طرد در روابط بین‌فردی با طلاق عاطفی در زنان برابر با MR = ۰/۷۹ و RS = ۰/۶۳ است که در سطح $p < ۰/۰۰۱$ معنادار هستند. همچنین با توجه به مقدار ضریب تعیین (RS) مشخص شد که ۶۳ درصد از واریانس طلاق عاطفی در زنان توسط متغیرهای پیش‌بین قابل تبیین است. علاوه‌براین، براساس مقادیر β به‌دست آمده، متغیرهای «سبک عشق‌ورزی متعهدانه» و «طرد در روابط بین‌فردی» به‌ترتیب با مقادیر ۰/۶۹۸- و ۰/۲۸۵ قادر به پیش‌بینی طلاق عاطفی در زنان هستند. به این معنی که با افزایش یک نمره در متغیر «سبک عشق‌ورزی متعهدانه»، مقدار طلاق عاطفی در زنان به اندازه ۰/۶۹۸ کاهش و با افزایش یک نمره در متغیر «طرد در روابط بین‌فردی»، مقدار طلاق عاطفی در زنان به اندازه ۰/۲۸۵ افزایش می‌یابد.

1. pearson correlation coefficient

Downloaded from ijfp.ir at 20:28 +0330 on Saturday October 23rd 2021

جدول ۳

ضرایب همبستگی چندگانه بین سبک‌های عشق‌ورزی و تحریف‌های شناختی با طلاق عاطفی در زنان به روش رگرسیون گام‌به‌گام

متغیر پیش‌بین	MR	RS	نسبت F احتمال p	ضرایب رگرسیون (β) سبک عشق‌ورزی متعهدانه	 سوءادراک در روابط بین‌فردی
سبک عشق‌ورزی متعهدانه	۰/۷۴۴	۰/۵۵۳	۱۸۳/۱۸۰ p<۰/۰۱	β=-۰/۷۴۴ t=-۱۳/۵۳۴	
سوءادراک در روابط بین‌فردی	۰/۷۹۱	۰/۶۳۲	۱۲۶/۳۳۳ p<۰/۰۱	β=-۰/۶۹۸ t=-۱۳/۷۷۳	β=۰/۲۸۵ t=۵/۶۲۲

بحث

پژوهش حاضر با هدف تعیین رابطه سبک‌های عشق‌ورزی و تحریف‌های شناختی با طلاق عاطفی در زنان انجام پذیرفت. نتایج پژوهش نشان داد که بین انواع سبک‌های عشق‌ورزی یعنی سبک‌های صمیمانه، شورآمیز و متعهدانه با طلاق عاطفی در زنان رابطه منفی وجود دارد. بدین‌معنی که با افزایش عشق صمیمانه، عشق شورآمیز و عشق متعهدانه در زنان، میزان طلاق عاطفی در آنها کاهش می‌یابد. علاوه براین، براساس نتایج به‌دست آمده، از میان سبک‌های عشق‌ورزی، سبک عشق‌ورزی متعهدانه پیش‌بینی‌کننده معنادار طلاق عاطفی در زنان بود.

نتایج فوق در زمینه فرضیه‌های اول، دوم و سوم، با یافته‌های کرابتری، هریس، بل و همکاران (۲۰۱۸) که در پژوهش خود نشان دادند بین عشق و طلاق رابطه معکوس وجود دارد، نیز با یافته‌های هابر، ناوارو، وومبل و همکاران (۲۰۱۰) که نشان دادند عشق رابطه مستحکمی با رضایت زوجین دارد و یکی از عوامل بسیار مهم در دستیابی به رضایتمندی زناشویی است، همسو است. علاوه‌براین در ایران نیز، یافته‌های به‌دست آمده با نتایج پژوهش‌های مصباح (۱۳۹۸) و شکراللهزاده و مدنی (۱۳۹۵) مبنی بر وجود رابطه مثبت بین عشق و مولفه‌های آن (صمیمیت، هوس و تعهد) با رضایت زناشویی و با یافته‌های نامنی، عباسی و زارعی (۱۳۹۴) و یوسفی، بشلیده، عیسی‌نژاد و همکاران (۱۳۹۰) مبنی بر وجود رابطه مثبت بین سبک‌های عشق‌ورزی دوستانه، رمانتیک و واقع‌گرایانه با تعهد زناشویی و کیفیت زناشویی همسو است. در زمینه قدرت پیش‌بینی‌کنندگی سبک‌های عشق‌ورزی در طلاق عاطفی نیر، یافته‌های به‌دست آمده با نتایج پژوهش‌های گانا، سادا و آنتاس (۲۰۱۳)، نیمفا و همکاران (۲۰۱۵) و ودز، هیلپرت، ناسبک و همکاران (۲۰۱۶) که در پژوهش‌های خود نشان دادند سبک‌های عشق‌ورزی توان پیش‌بینی رضایت زناشویی در زوجین را دارند، همراستا است.

در تبیین نتایج حاصل از این فرضیه می‌توان به نقش عشق در شکل‌گیری رابطه‌ای اصیل بین زوجین اشاره کرد. احساس عشق، هیجانی است که با تحریک شهوانی همراه می‌شود اما افراد ممکن است پس از وصل جنسی (ارضای میل/ هوس) یکدیگر را غیرجذاب بیابند، به همین دلیل برخورداری از عشق اصیل و واقعی در رابطه، مستلزم وجود صمیمیت، تعهد و به‌کارگیری خرد است. به‌طورکلی می‌توان گفت فردی که میزان صمیمیت بالاتری را در رابطه تجربه می‌کند، قادر است خود را به شیوه‌ای مطلوب‌تر در روابط عرضه کند و نیازهای خود را به شکل مؤثرتری به شریک و همسر خود ابراز کند. زوج‌هایی که صمیمیت بالاتری دارند ممکن است قابلیت بیشتری در مواجهه با مشکلات و تغییرات مربوط به رابطه خود داشته باشند و در نتیجه رضایت زناشویی بالاتری را تجربه کنند و براین اساس میزان طلاق عاطفی در آنها کمتر است. در تأیید این یافته، نیمفا و همکاران (۲۰۱۵) در پژوهش خود در زمینه رضایت زناشویی در زوجین، ای گونه نتیجه‌گیری نمودند که رابطه معنی‌دار بسیار قوی و مثبت بین صمیمیت و رضایت زناشویی در زوجین وجود دارد.

از سویی دیگر وجود تعهد در رابطه، باعث شکل‌گیری اعتماد و اطمینان می‌شود. احساس تعهد نسبت به همسر نیز موجبات توجه به خواسته‌های وی و صرف وقت و توجه را فراهم می‌سازد. در خانواده‌های متعهد، اعضا نه تنها خود را وقف آسایش و بهزیستی خانواده می‌کنند بلکه در رشد و تعالی هریک از اعضای آن می‌کوشند. تعهد به زوجین اجازه می‌دهد تا به‌طور مؤثری در برابر خواسته‌های یکدیگر انعطاف داشته

Downloaded from ijfp.ir at 20:28 +0330 on Saturday October 23rd 2021

باشند و همین امر منجر به شکل‌گیری روابط موثر بین زوجین و کاهش بروز طلاق عاطفی در آنها می‌شود. در این زمینه هویو، جیانگ و وانگ (۲۰۱۹) نیز در پژوهش خود نشان دادند که تعهد زناشویی با رضایت زناشویی رابطه دارد؛ به‌نحوی‌که زوجین متعهد، دارای ارتباطات بهتری با هم هستند که این خود منجربه افزایش رضایت زناشویی و کاهش طلاق عاطفی در آنها می‌شود.

در نهایت، بعد میل یا هوس (شور و شوق) نیز با ارضای نیازهای عاطفی و جسمانی (جنسی) زوجین در ارتباط بوده و بدین طریق ضمن افزایش صمیمیت بین زوجین بر رضایت زناشویی و متعاقب آن کاهش طلاق عاطفی در آنها تأثیرگذار است. به‌نحوی که نیمفا و همکاران (۲۰۱۵) نیز متعتقدند بین سطح شور و اشتیاق در رابطه و سطح رضایت زناشویی در زوجین رابطه مثبت معنی‌دار وجود دارد. براین اساس زوجینی که هر سه مؤلفه صمیمیت، تعهد و شور و شوق را در رابطه بین خود دارند، دارای رابطه آرمانی هستند که در آن فرد همسر خود را به‌عنوان یک انسان دوست دارد و به او احترام می‌گذارد، به او متعهد است، از طریق برقراری ارتباط درست با او احساس نزدیکی می‌کند و رفتار دوستانه، رفاقت‌آمیز، محبت‌آمیز و مراقبت‌آمیز با او خواهد داشت. در چنین رابطه‌ای روابط جنسی همراه با وفاداری و اوج لذت بدون احساس گناه تجربه می‌شود و همین عوامل به رضایت زناشویی بالا و کاهش احتمال بروز طلاق عاطفی در چنین زوجینی منجر می‌شود.

همچنین مطابق یافته دیگر پژوهش حاضر، بین ابعاد تحریف‌های شناختی یعنی ابعاد طرد در روابط بین‌فردی، انتظارات غیرواقع‌بینانه در روابط و سوءادراک در روابط بین‌فردی با طلاق عاطفی در زنان رابطه مثبت معنادار وجود داشت. بدین‌معنی که با افزایش طرد در روابط بین‌فردی، انتظارات غیرواقع‌بینانه در روابط و سوءادراک در روابط بین‌فردی و به‌طورکلی افزایش تحریف‌های شناختی در زنان، میزان طلاق عاطفی در آنها افزایش می‌یابد. از طرفی دیگر نتایج پژوهش نشان داد که از بین انواع متغیر تحریف‌های شناختی، بعد «سوءادراک در روابط بین‌فردی» پیش‌بینی‌کننده معنادار طلاق عاطفی در زنان است.

همراستا با یافته‌های فوق در زمینه‌ی فرضیه‌های چهارم، پنجم و ششم، مولر، راب و نوتریج (۲۰۰۸) در پژوهش خود دریافتند تحریف‌های شناختی و عقاید ناکارآمد ازجمله باورهای ارزیابانه غیرمنطقی در زوجین با بروز تعارضات زناشویی در آنان رابطه مستقیم دارد. همچنین در داخل ایران نیز یافته‌های به‌دست آمده، با نتایج پژوهش‌های مهدوی و حاتمیان (۱۳۹۷) مبنی بر وجود رابطه منفی بین تحریف‌های شناختی و کیفیت روابط زناشویی ونیز با یافته‌های اقدسی و خدادادی (۱۳۹۷) در زمینه وجود رابطه منفی بین تحریف‌های شناختی و ابعاد آن با سازگاری زناشویی همسو است.

در تبیین یافته‌های حاصل از این فرضیه می‌توان گفت تحریف‌های شناختی وقتی نمایان می‌شوند که پردازش اطلاعات نادرست یا نامؤثر باشد. براین اساس تحریف با شناخت‌های ناکارآمد از قبیل طرد در روابط بین‌فردی، انتظارات غیرواقع‌بینانه در روابط و سوءادراک در روابط بین‌فردی، پاسخ‌های رفتاری و هیجانی بدکارکرد را فعال می‌کنند و از آنجا که میان شناخت، رفتار و هیجان رابطه وجود دارد، وجود تحریف‌های شناختی می‌توانند منجربه بروز اختلالات عاطفی و رفتاری در افراد شوند. رفتارهای مطابق با تحریف‌های شناختی منجربه بروز یک مجموعه رفتاری محدود، فرصت‌های کمتر برای دسترسی به منابع تقویتی جدیدی در روابط، افزایش استرس‌های روحی- روانی و بدون کنترل و رفتارهای ناسازگارانه مداوم می‌شود و همه این موارد می‌توانند منجربه افت کیفیت زناشویی و بروز طلاق عاطفی بین زوجین شود.

علاوه‌براین در تبیینی دیگر می‌توان گفت افرادی که بیشتر در دام تحریف‌های شناختی از قبیل طرد در روابط بین‌فردی، انتظارات غیرواقع‌بینانه در روابط و سوءادراک در روابط بین‌فردی گرفتار می‌شوند، در حیطه های مختلف زندگی زناشویی مشکلات بیشتری دارند، چراکه تحریف‌های شناختی منجربه بروز مشکلات بین‌فردی در افراد می‌شوند. این در حالیست که افراد دارای تحریفات شناختی کمتر، رضایتمندی بیشتری از تعامل با افراد داشته و باورها و انتظارات غیرواقع‌بینانه کمتری از اطرافیان و به‌ویژه از همسر خود دارند و داشتن باورهای منطقی و واقع‌بینانه از اطرافیان و به‌ویژه همسر با رضایت از روابط همراه است. افرادی که دارای انحرافات بیشتری در روابط خود با همسرشان هستند، به دلیل باورهای ناکارآمد خود دچار مشکلات بیشتری در روابط بوده و درنتیجه شکست را در روابط خود تجربه می‌کنند که این می‌تواند

Downloaded from ijfp.ir at 20:28 +0330 on Saturday October 23rd 2021

منجربه نارضایتی از روابط در زوجین و بروز طلاق عاطفی در آنها شود.

بنابراین در یک نتیجه‌گیری کلی می‌توان گفت، سبک‌های عشق‌ورزی و تحریف‌های شناختی با طلاق عاطفی در افراد رابطه داشته و این متغیرها می‌توانند طلاق عاطفی را در افراد پیش‌بینی کنند؛ بنابراین ضروری است سبک‌های عشق‌ورزی و مؤلفه‌های آن (صمیمیت، تعهد و شور و اشتیاق) و نیز تحریف‌های شناختی بین‌فردی و مؤلفه‌های آن (طرد در روابط بین‌فردی، انتظارات غیرواقع بینانه در روابط و سوءادراک در روابط بین‌فردی) از طریق مداخلات روانشناختی به‌موقع و مؤثر به افراد آموزش داده شود تا آنها بتوانند از این طریق میزان رضایت و سازگاری زناشویی را در خود افزایش داده، از بروز سردی عاطفی و متعاقب آن طلاق عاطفی با شریک زندگی خود جلوگیری نموده و در نتیجه به ثبات و پایداری خانواده خود کمک نمایند.

ازجمله محدودیت‌های پژوهش حاضر می توان به این موارد اشاره نمود: از آنجاکه طلاق عاطفی در زنان با عوامل مختلف و متعددی مانند ویژگی‌های شخصیتی، عوامل فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و ... مرتبط است، لذا تعمیم نتایج به افراد مختلف باید با احتیاط صورت پذیرد. همچنین نتایج به‌دست آمده از این پژوهش تنها براساس تحلیل داده‌های حاصل از پرسشنامه بود و همین امر قابلیت تعمیم نتایج را با محدودیت مواجه می‌سازد. درنهایت این که مطالعه حاضر یک پژوهش مقطعی و از نوع همبستگی بود و همین امر نتیجه-گیری علت و معلولی را با دشواری روبه رو می‌سازد. براین اساس پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های آینده، ارتباط بین متغیرها با درنظرگرفتن متغیرهای دیگر مانند ویژگی‌های شخصیتی مورد بررسی قرار گیرد. همچنین پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های آینده، جامعه پژوهش از شهری غیر از تهران انتخاب شود تا نحوه تأثیر عوامل فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی نیز مشخص شود و در نهایت تکرار پژوهش بر روی جامعه مردان و مقایسه نتایج به‌دست آمده با نتایج پژوهش حاضر پیشنهاد می‌شود. علاوه براین، در راستای کاربرد نتایج حاصل از این پژوهش مبنی بر رابطه بین سبک‌های عشق‌ورزی و تحریف‌های شناختی با طلاق عاطفی در زنان، پیشنهاد می‌شود با ارائه آموزش‌های به‌موقع و مؤثر به افراد به‌صورت آموزش‌های پیش از ازدواج، در زمینه بهبود روابط زناشویی و پیشگری از طلاق عاطفی در زوجین کمک نمود. همچنین ضرورت فرهنگ‌سازی در خانواده‌ها جهت مراجعه به مراکز مشاوره و درمیان گذاشتن مشکلات زناشویی با مشاوران بیش از پیش احساس می‌شود تا بدین طریق ضمن دریافت مشاوره‌های مناسب و به‌موقع در زمینه سبک‌های عشق‌ورزی و تحریف‌های شناختی، از بروز پدیده طلاق عاطفی در زوجین جلوگیری شود.

سپاسگزاری

این مقاله مستخرج از پایان‌نامه کارشناسی ارشد روانشناسی بالینی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز است. بدین‌وسیله از تمامی افرادی که در پژوهش شرکت کردند و همچنین اساتید بزرگواری که ما را در اجرای پژوهش یاری نمودند، تشکر و قدردانی می شود.

تعارض منافع

این مقاله برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد روانشناسی بالینی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز است و در آن هیچ تعارض منافعی وجود ندارد.

منابع

ابوالقاسمی، ش.، عزیزی، س.، سرایی، آ.، روغنی، ر. س.، و بابایی، ف. (۱۳۹۵). بررسی رابطه تحریف‌های شناختی و رضایت زناشویی با کیفیت زندگی زوجین در آستانه طلاق شهر رشت. *مجله روانشناسی بالینی، ۲*، ۱۰۲-۹۸.

اسماعیل‌پور، خ.، بخش‌پور رودسری، ع.، و محمدزادگان، ر. (۱۳۹۳). تعیین ساختار عاملی، روایی و پایایی مقیاس تحریف شناختی بین‌فردی در دانشجویان دانشگاه تبریز. *دوفصلنامه راهبردهای شناختی در یادگیری، ۲*، ۳۱-۲۴.

افراسیابی، ح.، و دهقانی دارامرود، ر. (۱۳۹۵). زمینه‌ها و نحوه مواجهه با طلاق عاطفی میان زنان شهر یزد. *مجله زن در توسعه و سیاست، ۱۳*، ۲۷۱-۲۵۵.

Downloaded from ijfp.ir at 20:28 +0330 on Saturday October 23rd 2021

اقدسی، ع. ن.، و خدادادی، آ. (۱۳۹۷). *بررسی رابطه‌ی تحریف‌های شناختی بک و ۵ اشتباه اساسی زندگی دیدگاه آدلر با سازگاری زناشویی زوجین شاغل به تحصیل در مقاطع ارشد و بالاتر دانشگاه آزاد اسلامی تبریز.* دومین کنفرانس بین‌المللی روانشناسی، مشاوره و علوم تربیتی، مشهد، دبیرخانه دایمی کنفرانس، https://www.civilica.com/Paper-ICPCEE02-ICPCEE02_045.html.

خان‌محمدی، ذ ا.، بزازیان، س.، و قمری، م. (۱۳۹۷). پیش-بینی طلاق عاطفی براساس نیازهای بنیادین روانشناختی، انتظارات زناشویی و عملکرد خانواده. *مجله روانشناسی خانواده، ۱۳*، ۳۰-۱۷.

شکراله‌زاده، م.، و مدنی، ی. (۱۳۹۵). نقش سبک‌های هویتی و عشق‌ورزی در پیش‌بینی رضایت زناشویی. *دو فصلنامه آسیب‌شناسی، مشاوره و غنی‌سازی خانواده، ۲*، ۸۹-۷۹.

صدرالاشرافی، م. (۱۳۹۱). آسیب شناسی طلاق(علل و عوامل) و راهکارهای پیشگیری از آن. *مجله مهندسی فرهنگی، ۷*، ۲۶-۱۸.

قاسمی، س.، و عارفی، م. (۱۳۹۶). *اثربخشی خانواده درمانی مبتنی بر نظام عاطفی بوئن در تعارضات زناشویی زنان مراجعه‌کننده به مراکز مشاوره شهر کرمانشاه.* تهران، نخستین همایش پژوهش در روانشناسی و علوم رفتاری ایران، شهریور ماه.

محمدی، ف.، جوکارکمال‌آبادی، م.، و گلستانه، م. (۱۳۹۴). *ساخت، تحلیل عاملی و هنجاریابی آزمون طلاق عاطفی.* پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته روانشناسی، دانشگاه خلیج فارس.

محمودی، غ. ر.، گلشنی، ف.، و نوروزیان، م. (۱۳۹۲). مقایسه سبک‌های دلبستگی و سبک‌های عشق‌ورزی در والدین دارای کودک عقب‌مانده ذهنی و والدین دارای کودک عادی. *مجله کودکان استثنایی، ۳*، ۸۱-۷۵.

مصباح، ا. (۱۳۹۸). رابطه مولفه‌های عشق (صمیمیت، شور و شوق، تعهد) با رضایت زناشویی در دانشجویان زن و مرد متأهل. *مجله رویش روانشناسی، ۸*، ۳۰-۲۱.

مهدوی، س.، و حاتمیان، پ. (۱۳۹۷). رابطه تحریف‌های شناختی با کیفیت روابط زناشویی در معلمان زن. *مجله رویش روانشناسی، ۳*، ۲۲-۹۹.

نامنی، ا.، عباسی، ف.، و زارعی، ا. (۱۳۹۴). پیش‌بینی تعهد زناشویی براساس سبک‌های عشق‌ورزی و باورهای ارتباطی. *فصلنامه علمی- پژوهشی رفاه اجتماعی، ۱۶*، ۱۰۷-۸۷.

نریمانی، م.، رحیمی، س.، و صداقت، م. (۱۳۹۵). پیش‌بینی طلاق عاطفی زوجین براساس الگوی ارتباطی خانواده و ساختار انگیزشی. *مجله روانشناسی خانواده، ۵*، ۳۸-۲۷.

هومن، ح. ع. (۱۳۹۳). *شناخت روش علمی در علوم رفتاری.* تهران: انتشارات سمت.

یوسفی، ن. (۱۳۹۰). مقایسه‌ی اثربخشی دو رویکرد خانواده-درمانی مبتنی بر طرحواره‌درمانی و نظام عاطفی بوئن بر طرحواره‌های ناسازگار اولیه در مراجعان متقاضی طلاق شهر سقز. *فصلنامه اصول بهداشت روانی، ۵۲*، ۳۶۱-۳۵۶.

یوسفی، ن.، بشلیده، ک.، عیسی‌نژاد، ا.، و اعتمادی، ع. (۱۳۹۰). رابطه سبک‌های عشق‌ورزی و کیفیت زناشویی در میان افراد متأهل. *دوفصلنامه مشاوره کاربردی، ۱*، ۳۶-۲۱.

Downloaded from ijfp.ir at 20:28 +0330 on Saturday October 23rd 2021

REFERENCES

Amato, P. R. (2010). Research on divorce: Continuing trends and new developments. *Journal of Marriage and Family, 72*, 650-666.

Crabtree, S. A., Harris, S. M., Bell, N. K., Allen, S., & Kelly, M. (2018). The Roles of love and happiness in divorce decision making. *Journal of Divorce & Remarriage, 6*, 1540-1551.

Fuller, J, N., Frost, A. M. H., & Burr, B. K. (2016). Exploring the impact of religiosity and socioeconomic factors on perceived ideal timing of marriage in young adults. *Journal of Student Research, 4*, 120-129.

Gana, K., Aaada, Y., & Untas, A. (2013). Effects of love Styles on marital satisfaction in heterosexual couples: A Dyadic Approach. *Journal Marriage & Family Review, 49*, 754-772.

Hamamci, Z., & Buyukozturk, S. (2004). The interpersonal cognitive distortions scale: Development and psychometric characteristics. *Psychological Reports, 95*, 291-303.

Hou, Y., Jiang, F., & wang, X. (2019). Marital commitment, communication and marital satisfaction: An analysis based on actor–partner interdependence model. *International Journal of Psychology, 54*, 369-379.

Huber, C. H., Navarro, R. L., Womble, M. W., & Mumme, F. L. (2010). Family resiliennce and midlife marital satisfaction. *The Family Journal*

Counseling and Therapy for Couples and Families, *2*, 1-10.

Kochar, R. K., & Sharma, D. (2015). Role of love in relationship satisfaction. *The International Journal of Indian Psychology, 3*, 1-28.

Leopold, T. (2018). Gender differences in the consequences of divorce: A study of multiple outcomes. *Demography, 55*, 769–797.

Moller, A. T., Rabe, H., & Nortje, C. (2008). Dysfunctional beliefs and marital conflict in distressed and nodistressed married individuals. *Journal of Rational-Emotive & Cognitive-Behavior Therapy, 19*, 4-16.

Nympha, M., Carandang, S., Vivien, E., & Guda, P. (2015). Indicators of marital satisfaction of batangueno couples: Components of love and the other external factors in marriag. *International Journal of Information and Education Technology*, *5*, 11-23.

Sprenkle, D. H. (2014). *Divorce therapy*. New York, NY: Routledge.

Sternberg, R. J.A. (1986). Triangular theory of love. *Psychological Review, 93*, 119-135.

Vedes, A., Hilpert, P., Nussbeck, F. w., Randall, A. K., Bidenmann, G., & Lind, W. R. (2016). Love styles, coping, and relationship satisfaction: A dyadic

approach. *Personal Relationships*, *23*, 84–97.

COPYRIGHTS

©2021 by the authors. Licensee Family Psychology Association of Iran (FPAI). This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/)

Downloaded from ijfp.ir at 20:28 +0330 on Saturday October 23rd 2021